یادداشت

ایران امروز و ضرورت «بازگشت به رستم»

ادامه از صفحه اول

در چنین فضایی به باور نگارنده وظیفه نخبگان ایران‌دوست این است که مانند گودرز پهلوان از ضرورت «بازگشت به رستم» سخن بگویند و اینکه حذف رستم‌ها از ساختار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور هزینه و خسارت جبران‌ناپذیری به کشور وارد آورده است.

اما به مبحث بازگشت به رستم از منظر دیگری نیز می‌توان توجه کرد:

در طول چند دهه گذشته از سوی برخی مسئولان و سخنوران بی‌اعتنایی و حتی فراتر از آن ظلم بزرگی به تاریخ کشورمان شده است. از یک سو برخی بناها و محوطه‌های تاریخی در معرض خطر تخریب قرار گرفته و گاه تخریب شده‌اند. به‌عنوان نمونه در اوایل دهه ۸۰ و به دنبال کشف آثاری از تمدن جیرفت، از ابتدای انتشار خبر تا زمانی که مسئولان قانع شوند که باید برای حفاظت از منطقه کاری صورت بگیرد، زمانی طولانی سپری شد؛ و به‌همین‌دلیل خسارتی بسیار سنگین به منطقه وارد شد، به گونه‌ای که برخی سودجویان با فرغون و بیل و کلنگ به جست‌وجوی دفینه و قاچاق آن پرداختند. سرعت عمل مسئولان می‌توانست جلوی این فاجعه عظیم را بگیرد که نگرفت.

از سوی دیگر سیاست‌زدگی در تدوین متون درسی موجب شد دانش تاریخی نسل جوان از گذشته ایران به حداقل برسد، به گونه‌ای که اینک اطلاعات آنان درباره شخصیتی مثل جومونگ بسیار بیشتر از پادشاهان و سرداران دوران هخامنشی است. همچنین برخی سخنوران بارها عداوت خود را به چهره‌های برجسته تاریخ و فرهنگ کشورمان نشان داده‌اند و بسیاری از مردمان باور کرده‌اند که اگر اصحاب فلان سلیقه سیاسی قدرت بیشتری پیدا کنند، در اولین قدم به تخریب بناهایی مانند آرامگاه حکیم توس خواهند پرداخت، یا دست‌زدن به برخی کتب و آثار ادبی گذشته را بدون دستکش و انبر ممنوع خواهند کرد! اظهارنظرهای عجیب این سخنوران هرگز از سوی سایر قدرتمندان و متنفذان پاسخی قوی دریافت نکرده و همین سکوت از سوی افکار عمومی معنی‌دار تلقی شده است.

علاوه‌براین در طول همین دوره برخی سخنوران نیز با جدیت بسیار به تخریب و تحقیر تاریخ گذشته کشورمان پرداخته و تصویری دستکاری‌شده از آن را به مخاطبان خود ارائه کرده‌اند. به بیان دیگر در شرایطی که برخی کشورها به تاریخ‌سازی و استناد به افسانه‌ها برای اثبات ریشه تاریخی و ساختن گذشته‌ای پرافتخار برای خود مشغول هستند، سخنوران صاحب تریبون ما دانسته یا نادانسته به تخریب تاریخ واقعی این سرزمین مظلوم پرداخته و باکی از تبعات بر سر شاخ نشستن و بن بریدن نداشته‌اند.

نتیجه قهری این رویکرد، قطع ارتباط نسل جوان با تاریخ و فرهنگ غنی ایران بوده و این امر هزینه فرهنگی و عاطفی مهاجرت را برای آنان به حداقل ممکن کاهش داده است. جنگ ۱۲روزه که در خردادماه گذشته از سوی دشمنان و بدخواهان ایران به این سرزمین تحمیل شد، نقطه شروعی برای توجه به تاریخ و ضرورت برجسته‌کردن مفاهیم و ارزش‌های ملی و میهنی بود. در این جنگ نابرابر که به نظر دشمن بنا بود شیرازه جامعه ایرانی را از هم بپاشد و هرج‌ومرج را در کشور حاکم کند، ملت ایران نوع خاصی از همبستگی، مقاومت و صبوری دردمندانه را به نمایش گذاشتند.

رونمایی از مجسمه پادشاه ساسانی و زانو زدن امپراتور روم پیش‌روی او را می‌توان نشانی از این توجه دیرهنگام به تاریخ دانست. هرچند اصلاح بی‌تدبیری‌های گذشته عزمی جدی و تلاشی بزرگ و سرسختانه می‌طلبد.

ازاین‌رو «بازگشت به رستم» را می‌توان اسم رمز حرکتی بزرگ و اصلاحی عمیق در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دانست؛ حرکتی که یک محور آن تلاش برای استفاده از ظرفیت خردمندان و صاحبان اندیشه برای ترسیم مسیر آینده کشور است؛ خردمندانی که به همت سخنوران کارنابلد و تندرو خانه‌نشین شده‌اند و محور دیگر آن بازگشت به تاریخ و بهادادن به ارزش‌های تاریخی و فرهنگی و ملی ایران، ترمیم کاستی‌ها در نظام آموزشی کشور و خودداری از ارائه تصویر دستکاری‌شده از تاریخ ایران به نسل جوان است.

اشباع اجتماعی اعتراضات و نظریه تغییر

ادامه از صفحه اول

«اشباع اجتماعی»، یک کارگاه بزرگ مدنی برای آموزش سیاسی است که در آن جوانان به تدریج تفاوت «اعتراض» و «انقلاب» را با «اجابت فراخوان دول متخاصم» درمی‌یابند. برخوردهای حقوقی و به‌ویژه اجرای «فقه سیاسی محاربه یا بغی» ظرفیت اشباع اجتماعیِ اعتراضات را به مسلخ ایدئولوژی‌های زرد رسانه‌ای می‌برد. ابتنای «سیاستِ قضائی» و تحلیل امنیتی بر مفهوم «محاربه و بغی» فرصت اشباع اجتماعی اعتراضات را از نظام سیاسی می‌گیرد، جامعه را بر توسن کوری از ناامنی و شورش می‌نشاند و ظرفیت مصادره «انرژی نفی» را برای براندازی افزایش می‌دهد. خطای راهبردی در بی‌توجهی به اشباع سبب می‌شود که مداخله نظامی فاشیسم آمریکایی-اسرائیلی در افکار عمومی توجیه شود.

علی‌رغم تفاوت‌های ساختاری ایران و فرانسه و بی‌توجهی خسارت‌باری که به «اشباع اجتماعی» اعتراضات شد، به نظر می‌آید که سیستم سیاسی هنوز می‌تواند با ابتنای بر بدنه حامیان و بلوغ جامعه مدنی در ایران، یک «نظریه تغییر» داشته باشد که دامنه‌ای از حقوق اساسی، اصلاحات نهادی و استراتژی نیروی انسانی ملی را در بر می‌گیرد. در این «نظریه تغییر»:

۱. در سیاست نظامی، قدرت موشکی جایی برای گفت‌وگو و کوتاه‌آمدن ندارد.

۲. در سیاست خارجی، نظریه تغییر وزن کمتری دارد. آنچه دراین‌باره باید بر میز مذاکره گذاشته شود برای درون و بیرون نظام سیاسی قابل توجیه است.

۳. در سیاست داخلی، از امنیتی‌سازی نسل جوان بپرهیزد و شائبه هرگونه تبعیض سیاسی-فرهنگی را از خود دور کند. تکثر واقعی جامعه را انکار نکند. چندصدایی را در بالا به‌صورت واقعی و نه تصنعی نشان دهد.

۴. در سیاست قضائی با ابتنای تحلیل‌های امنیتی بر فقه سیاسی، رسیدگی‌ها را به ورطه «محاربه و بغی» نبرد.

۵. با عذرخواهی صادقانه از مردمان، فشار انباشته روانی آنان را التیام بخشد، هزینه بازگشت اجتماعی را برای معترضان کاهش دهد و هزینه سیاسی بازگشت خود را افزایش دهد.

۶. به خود و به جامعه این خودآگاهی سیاسی را بدهد که با خونسردی می‌توان دوره‌های اعتراضات را به‌عنوان یک کارگاه آموزش سیاسی ملی سپری کرد. بدین‌سان، جامعه با آرامش بیشتری اعتراض می‌کند، حکومت با صبر بیشتری آن را تحمل می‌کند، خون کمتری ریخته می‌شود و در نهایت مرز «اشباع اجتماعی» با فرسایش، سرکوب نرم یا عادی‌سازی بحران مشخص می‌شود.

۷. اشباع، در قالب حل مسئله راهبردی تعریف شود.

۸. همه اینها گفته شد، اما یک نکته اساسی است: کسانی که پدیدآورنده یک مشکل هستند، نمی‌توانند عامل حل آن مشکل باشند؛ در نتیجه باید تجدیدنظر در استراتژی نیروی انسانی ملی-مدیریتی (ازجمله رسانه ملی و آموزش و پرورش رسمی) در رأس همه اصلاحات قرار گیرد.

عکس: مرتضی نیکویدل، Nurphoto

گزارش «شرق» از وحشت و خاطرات تلخ کودکان و نوجوانان پس از حوادث دی‌ماه و روایت خانواده‌هایشان:

کودکان گرفتار در سوگ جمعی

«دخترم از زنگ آیفون هم می‌ترسد. حتی تنهایی به دستشویی نمی‌رود و در طول روز بارها و ناگهانی زیر گریه می‌زند»

نیلوفر حامدی: «نورا» دو هفته‌ای می‌شود که با هر صدای کوچکی از وحشت به آغوش مادرش پناه می‌برد. «شیرین» از شب نوزدهم دی‌ماه، دیگر نمی‌تواند زنگ آیفون را بشنود و دچار هراس نشود. «رادمان» هر روز از پدرش می‌پرسد که آیا قرار است بمیرد؟ «ماهور» حتی برای چند دقیقه نمی‌تواند در خانه تنها بماند و «نویان» هنوز به شرایط عادی برنگشته که به مدرسه برود؛ آن‌قدر که شب‌ها کابوس می‌بیند. تجربه شب‌های هجدهم و نوزدهم دی‌ماه ۱۴۰۴ از یک سو و اخبار پیرامون همان دو شب، تأثیرات عمیقی بر جان و روان جامعه ایرانی حک کرده است. دراین‌میان کودکان و نوجوانان شکنندگی بیشتری در برابر مصائب این چنینی دارند. همچنین، درک پایین‌تری از آنچه در حال وقوع است، برای‌شان رقم می‌خورد. ناآگاهی از اتفاقات رخ‌داده و ندانستن حقیقت ماجرا را هم باید به این معادله چندمجهولی اضافه کرد، آن وقت می‌توان از دریچه چشم و نگاه و جهان یک کودک دید که همه چیز تا چه اندازه مخدوش و غریب خواهد بود. این گزارش، نگاهی انداخته به این خطوط و تصاویر مبهم که کودکان و نوجوانان ایرانی در نزدیک به ۴۰ روز اخیر تجربه کرده‌اند. همچنین، در گفت‌وگو با والدین، مدیران مدرسه و همچنین فعالان حوزه کودک، سراغ پاسخ این پرسش رفته است: «در شرایط حساس کنونی چطور باید ضمن مراقبت از کودکان و نوجوانان، به آنها آگاهی نیز بخشید؟».

حس می‌کنم مادر بدی هستم

«نمی‌توانم لحظه‌ای را تصور کنم که دخترم یک مرتبه دیگر امنیت واقعی را تجربه کند». این را مادری می‌گوید که دختر شش‌ساله‌اش از شب هجدهم دی‌ماه و هجوم به آپارتمان‌شان، دیگر حتی نمی‌تواند تنهایی به دستشویی برود: «آن شب خیلی زنگ آیفون خانه ما را زدند و آخر هم گروهی برای پیداکردن عده‌ای دیگر که به ساختمان ما پناه آورده بودند، حمله کردند. همین هم شد که دخترم حالا از زنگ آیفون هم می‌ترسد. حتی تنهایی به دستشویی نمی‌رود و در طول روز بارها و ناگهانی زیر گریه می‌زند». مادر شیرین خیلی تلاش کرده تا این موقعیت را مدیریت کند اما خودش هم شرایط روانی خوبی ندارد: «مدام حس می‌کنم مادر بدی هستم که نمی‌توانم خودم را کنترل کنم. اوضاع خودم هم مساعد نیست و در چنین شرایطی، احساس شرم دارم که نمی‌توانم احساس امنیت خاطر به دخترم بدهم». درست شبیه احساسی که پدر رایان تجربه می‌کند: «پدر و مادر شدن یعنی همیشه و در همه حال مراقب فرزندت باشی. اما الان شرایط به گونه‌ای پیش می‌رود که انگار توان مراقبت‌کردن از خودمان را هم نداریم. وقتی به پسرم می‌گویم که نگران نباشد و سعی می‌کنم خیالش را جمع کنم که تحت هر شرایطی مراقب او هستم، خودم در قلبم دچار تردید می‌شوم».

توضیح واقعیت‌ها با حفظ ملاحظات

«سپیده سالاروند»، معلم و فعال حقوق کودکان، در ابتدا، مرز «کودکی» را مشخص می‌کند: «براساس تعریف‌های بین‌المللی، به افراد زیر ۱۸ سال کودک گفته می‌شود؛ اما مراقبت از کودکان در سنین مختلف معیارهای متفاوتی دارد. برای مثال، نوجوان به شکلی کاملا متفاوت با ماجرا درگیر می‌شود؛ کودک دبستانی یک شرایط دارد و زیر سن دبستان وضعیت مراقبت دیگری را می‌طلبد. شخصا معتقدم که باید از همه افراد مراقبت کرد؛ همان‌طور که مراقبت از بزرگ‌سالان در برابر این اخبار اهمیت دارد، مراقبت از خودمان نیز بسیار مهم است. با این حال، این موضوع به میزان نزدیکی افراد به واقعه هم وابسته است. برای مثال، اگر در اطراف کودک، فردی وجود داشته که کشته شده، بهترین کار فارغ از سن‌وسال، این است که اتفاق رخ‌داده را برای کودک توضیح داد. لازم نیست به کودک بگوییم دقیقا چگونه تیر خورده است، اما می‌توانیم توضیح کلی به او بدهیم». به عقیده او، درمورد نوجوانان، موضوع تا حدی متفاوت است: «نوجوان معمولا بسیاری از مسائل را می‌داند و شاید نیازی به توضیح نداشته باشد، اما لازم دارد بداند که شما مراقب او هستید و او را فراموش نمی‌کنید. او نیز کودکی است با نیازهای خاص خود، و غم از دست دادن حتما برایش بسیار سخت است؛ اما نادیده گرفته‌شدن می‌تواند دشواری‌های دیگری ایجاد کند». او ادامه می‌دهد: «اگر بخواهیم درباره کودکی صحبت کنیم که از نزدیک کسی را نمی‌شناسد که کشته شده باشد، اما درگیر اخبار می‌شود، به نظر من لازم است در رساندن خبر به او بسیار دقت کنیم. من طرفدار این نیستم که کودکان هیچ چیز ندانند یا نوجوانان را حتما از رفتن به خیابان منع کنیم، زیرا در بسیاری مواقع این موضوع در اختیار ما نیست و نوجوانان برای خود عاملیت دارند. اگر مادر باشم، قطعا کار سختی است، اما می‌فهمم که یک نوجوان ۱۷ساله از نظر توان تصمیم‌گیری برای ایجاد تغییر، تفاوت چندانی با یک فرد ۱۹ساله ندارد، هرچند که صرفا با عبور از یک مرز سنی، عنوان او از کودک به بزرگ‌سال تغییر می‌کند».

بهتر است آگاهی از سوی خانواده باشد

سالاروند موافق این مسئله نیست که کودکان در سنین دبستان، کاملا بی‌اطلاع بمانند و اصلا ندانند چه خبر است: «آنها به هر حال در اجتماع قرار می‌گیرند و تا حدی آگاه می‌شوند و چه بهتر که این آگاهی از سوی خانواده یا افرادی که مورد اعتماد هستند، منتقل شود. وقتی می‌گویم خانواده، منظورم هر کسی است که مسئولیت بزرگ‌کردن کودک را برعهده دارد و می‌تواند برای او منبع امنیت باشد. به نظر من اخبار باید در حد و اندازه‌ای مشخص به کودک منتقل شود. برای مثال می‌توان گفت مردم معترض‌اند. سپس، متناسب با زبان و سن کودک توضیح داد که اعتراض به چه چیزی است؛ مثلا به اینکه قیمت‌ها بالا رفته یا مردم نگران جنگ هستند و به‌همین‌دلیل به خیابان آمده‌اند. شاید این توضیح ساده‌سازی‌شده یا حتی ابتدایی به نظر برسد، اما در کنار آن لازم است نوعی احساس امنیت نیز به کودک داده شود؛ اینکه او درحال‌حاضر امن است، اینکه قرار نیست پدر و مادر بمیرند و قرار نیست بچه‌ها آسیب ببینند. همچنین دلیلی ندارد کودکان خردسال حتما بدانند که کودکان دیگری کشته شده‌اند، زیرا مفهوم مرگ حتی برای بزرگ‌سالان هم بسیار سنگین است و برای بچه‌ها می‌تواند بسیار دشوارتر باشد. همین‌طور بهتر است آنها در معرض ویدئوها یا روایت‌های جزئی و خشن، مثل اینکه دقیقا چه بر سر فردی آمده، قرار نگیرند؛ چون این موارد، احساس ناامنی شدیدی ایجاد می‌کند».

رخداد اخیر یک سوگ جمعی بود

تجربه پس از این اتفاق را باید به‌عنوان یک سوگ جمعی دید، نه صرفا یک سوگ فردی: «درمورد نوجوانان قطعا لازم است وقت گذاشته شود، با آنها صحبت شود و به حرف‌های‌شان گوش داده شود. مهم‌ترین نکته درباره نوجوان‌ها این است که خشم و غم آنها به رسمیت شناخته شود؛ اینکه به آنها گفته نشود «چرا ناراحتی؟» یا احساس‌شان کم‌اهمیت جلوه داده نشود. همچنین گفت‌وگو با نوجوانان هم اهمیت بالایی دارد. معمولا در اتفاقات این‌چنینی گفت‌وگو با بچه‌ها به فراموشی سپرده می‌شود؛ درحالی‌که وقت‌گذاشتن برای صحبت با نوجوان می‌تواند وضعیت مراقبتی بسیار مناسبی فراهم کند. برای یک نوجوان بسیار مهم است که غم و دردش به رسمیت شناخته شود و این خود نوعی مراقبت است». این فعال حقوق کودکان با اشاره به پیمان‌نامه حقوق کودک می‌گوید: «وقتی پیمان‌نامه حقوق کودک را می‌خوانیم، با خودمان فکر می‌کنیم که اگر حتی یکی از این بندها برای کودکان اجرا می‌شد، در همان صورت هم واقعا زندگی می‌توانست بسیار بهتر باشد. می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که در ماده شش پیمان‌نامه حقوق کودک که تقریبا در ابتدای متن قرار دارد -چون یکی، دو ماده اول بیشتر جنبه تعریفی و حقوقی دارند و درباره سن و این مسائل صحبت می‌کنند- با نخستین اصل جدی روبه‌رو می‌شویم: حق ذاتی حیات که باید برای هر کودک محترم شمرده شود. براساس همین اصل، اساسا نباید کودکی کشته شود. در مواد پایین‌تر نیز درباره وضعیت‌هایی مثل جنگ صحبت می‌شود؛ اینکه مثلا در چه سنی می‌توان فرد را به جنگ فرستاد، یا اینکه اگر کودکی جرمی مرتکب شد، نباید اعدام شود و مواردی از این دست. اما موارد دیگری هم وجود دارد که همه ما از کودکی درباره آن شنیده‌ایم؛ مثلا حق آزادی بیان در ماده ۱۲ که در ذیل آن به مسئله دسترسی آزاد به اطلاعات نیز اشاره می‌شود. برداشت من این است که این بند به آگاهی کودک از وضعیت زندگی مربوط است، چون در همان ماده به‌صراحت گفته می‌شود که اطلاعات باید در دسترس کودک باشد، هرچند خیلی باز و مفصل توضیح داده نمی‌شود».

اگرچه از دید او این گفتمان چندان مورد توجه نبوده است: «به نظر می‌رسد که این گفتمان در جامعه ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است. درواقع آن‌قدر رسیدن به نیازهای بنیادین و غم نان برجسته بوده که دیگر حق آزادی بیان برای کودک انگار به یک موضوع لوکس بدل شد. حتی بسیاری از فعالان حوزه کودک هم کمتر به آن می‌پردازند. با این حال، اگر از این زاویه نگاه کنیم، حق آگاهی هم بخشی از همین حقوق است. اما به نظر من در فضای کلی فعالیت‌های مربوط به کودک در ایران، چندان بر این موضوع مانور داده نمی‌شود». سالاروند در ادامه و با تفکیک سنی کودکان می‌گوید: «درمورد کودکان در حوالی سال‌های دبستان، مرحله اول یعنی کلاس‌های اول، دوم و سوم دبستان و پیش‌دبستان، ما با احتیاط بیشتری عمل می‌کنیم؛ زیرا نمی‌دانیم خانواده‌ها تا چه اندازه اطلاعات را به کودک منتقل کرده‌اند. با این حال، کودکان در معرض اطلاعات یکدیگر نیز قرار می‌گیرند. به این معنا که کودکی که به مدرسه می‌آید، ممکن است در ابتدا از اتفاقات مطلع نباشد، اما دو روز بعد همان کودک در جمع شعار دهد؛ زیرا جریان اطلاعات به این شکل منتقل می‌شود و کودکان آن را به یکدیگر انتقال می‌دهند؛ بنابراین چه بهتر که خانواده‌ها خود پیش از مدرسه وارد گفت‌وگو با کودک شده باشند».

ادامه در صفحه ۶

کارت خودرو نیسان تیپ ۲۴۰۰ آبی روغنی مدل ۱۳۷۶ به شماره پلاک ۳۳ ایران ۴۵۷ و ۳۲ شماره شاسی: C۱۴۸۸۸ و شماره موتور ۶۳۳۹۶۵ به نام محمدعلی میرمحمدی با کد ملی ۰۷۰۲۱۶۶۳۰۸ در ۱۴۰۳/۱۲/۰۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

شماره: ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۸۰۰۳۸۵۶ تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۴

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک کوهپایه
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۲۸۰۰۳۷۰۴ مورخ ۱۴۰۴/۱۰/۲۰ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کوهپایه تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای حمید رضا جعفری گریزی به شناسنامه شماره ۰۴۸۰۲۹۲۸۷۶ کدملی ۰۴۸۰۲۹۲۸۷۶ صادره فرزند محمد در ششدانگ یکباب اطاق فوقانی و تحتانی به مساحت ۲۲/۹۱ متر مربع در قسمتی از پلاک شماره ۷ فرعی از ۲۴۲ اصلی واقع در روستای گریز بخش ۱۹ حوزه ثبت ملک کوهپایه خریداری عادی مع الواسطه از آقای حسن زینلی ولد زین العابدین محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه های کثیر الانتشار و محلی آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲۶
شناسه آگهی: ۲۱۰۱۲۴۸

اصغر علی خانی کوپایی - رئیس ثبت اسناد و املاک ۶۹۹۷

شماره: ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۳۳۵۷ تاریخ: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

قوه قضائیه
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک فلاورجان
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۰۷۱۲ و ۱۴۰۴۶۰۳۰۲۰۰۷۰۱۰۷۱۳ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فلاورجان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضیان آقای مهدی اسماعیلی فرزند اصغر بشماره شناسنامه ۱۸۵ صادره و خانم ندا کیخسروی فرزند محمود بشماره شناسنامه ۱۶۳۰ هر کدام نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب انبار به مساحت ۴۰۰/۰۲ متر مربع قسمتی از پلاک شماره ۵۲ و ۱۱۴ فرعی از ۵۳ اصلی واقع در اراضی کوه دنبه بخش ۹ حوزه ثبت فلاورجان خریداری انتقال رسمی ملک واقع در پلاک ۵۳/۵۲ از مالک رسمی به متقاضی و انتقال ملک واقع در پلاک ۵۳/۱۱۴ با واسطه از مالک رسمی عباسعلی صمدیه لباف فرزند محمد علی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶
شناسه آگهی: ۲۱۰۶۷۷۵

مظاهر عباسی قلعه شاهی - رئیس ثبت اسناد و املاک ۶۹۹۶

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمان های فاقد سند رسمی
شهرستان چگنی -سری (۷۲) جمعی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی ،املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی خرم آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می‌گردد. در صورتی که هرکس نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضیان اعتراض داشته باشد می تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتباً به اداره ثبت اسناد واملاک محل تسلیم وپس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرا به مراجع محترم قضایی تقدیم وگواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید، در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست .

۱ – تقاضای «اقای سهراب سیفی علمی» فرزند «بدرالدین» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۲۶۰۳۳,۹۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۶۴» فرعی از «۳۳» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «بدر الدین نصیری»

۲- تقاضای «اقای سهراب سیفی علمی» فرزند «بدرالدین» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۳۵۱,۴۵» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۶۵» فرعی از «۳۳» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «بدر الدین نصیری»

۳- تقاضای «اقای سهراب سیفی علمی» فرزند «بدرالدین» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۱۹۷۱۴,۶۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۶۳» فرعی از «۳۳» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه « بدر الدین نصیری»

۴ - تقاضای «اقای محمدرحیم رستمی چگنی» فرزند «عباس» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۱۱۴۲۹,۷۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۴۱» فرعی از «۵» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «عباس رستمی چگنی»

۵ - تقاضای «اقای محمدرحیم رستمی چگنی» فرزند «عباس» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۳۶۹۷,۲۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۴۲» فرعی از «۵» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «عباس رستمی چگنی»

۶- تقاضای «اقای مجید اقابیگی» فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی» بمساحت «۲۷۳۲,۵۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۴۴» فرعی از «۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «اسداله آقا بیگی»

۷ - تقاضای «اقای مجید اقابیگی» فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی» بمساحت «۲۶۴۹,۲۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۴۳» فرعی از «۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «اسداله آقا بیگی»

۸ - تقاضای «اقای مجید اقابیگی» فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی» بمساحت «۳۲۳۶,۷۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۴۵» فرعی از «۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «اسداله آقا بیگی»

۹ - تقاضای «اقای مجید اقابیگی» فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی» بمساحت «۳۲۷۹,۲۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۴۶» فرعی از «۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «اسداله آقا بیگی»

۱۰- تقاضای «آقای مراد آقابیگی» فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی»و «آقای هوشنگ آقا بیگی چگنی » فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی »و «آقای جبار آقابیگی چگنی » فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی »و «آقای محمدباقر آقابیگی چگنی » فرزند «اسداله» نسبت به «یک ممیز دو دهم دانگ مشاع از ششدانگ زمین مزروعی »بمساحت «۲۶۴۹,۲۳» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۴۳» فرعی از «۶» اصلی واقع در بخش «۳» خروجی از مالکیت مالک اولیه «اسداله آقابیگی»

تاریخ انتشار نوبت اول : (۱۴۰۴/۱۱/۱۱)
تاریخ انتشار نوبت دوم: (۱۴۰۴/۱۱/۲۶)

فرهاد رومیانی
رییس اداره ثبت اسناد و املاک چگنی ۷۰۱۲

کارت هوشمند خودرو کیا ریو (مونتاژ) سفید روغنی مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۱۰ ایران ۵۹۱ ق ۳۴ شماره شاسی: NAS۶۱۰۰۲۲۷۱۱۳۶۵۶۰ و شماره موتور ۱۰۳۵۱۴۵ به نام محبوبه میرمحمدی با کد ملی ۰۰۸۱۰۱۴۸۵۶ در ۱۴۰۳/۱۲/۰۱ مفقود شده و فاقد اعتبار است.